

سمع و مولانا

* اسماعیل حاکمی والا

چکیده

سمع نوعی بوجد آمدن در هنگام از خود بدرشدگی عارفان است، که هویت آن را با مولانا می‌شناسند. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، موسیقی و حقیقت نهفته در آن را دریافته، توانسته است بشنود که از هر ذره صدایی برمی‌آید و خدا را می‌خواند و این دریافت همواره او را از خود بی‌خود کرده و به سماعش واداشته است. در این نوشتار پس از شرح نحوه سماع در زمان ابوسعید ابوالخیر و نیز زمان مولانا و بررسی ارتباطها و تفاوت‌های آن دو، به کیفیت سماع در دوره مولانا پرداخته شده است.

کلید واژه

سمع - آواز خوش - چرخ زدن - پای کوبی - نی - مولانا.

همان طور که عارف از راه چشم به جلال و عظمت خدا پی می‌برد، از راه گوش نیز ممکن است طوری مجذوب خدا شود که در هر نغمه‌ای موزون حمد و ثنای الهی را بشنود. فقط باید گوش دل شنوا باشد تا از هر ذره‌ای سرود آسمانی بشنود. اعتدال و صفای نفس یکی از وسایل کمال است و غالب صوفیان، سماع را برای رسیدن به این مقصود امری ممدوح دانسته‌اند، چه به قول مولانا:

جان‌های بسته اندر آب و گل چون رهند از آب و گل‌ها شاد دل
در هوای عشق حق رقصان شوند هم‌چو قرص بدر بی نقصان شوند^۱

مولانا در این ابیات عادات صوفیان را در رقص و پای کوبی توجیه می‌کند. برای هر یک از این امور صوفیان آدابی خاص وضع کرده بودند، مانند خرجه شکافتن، خرجه افکندن و چرخ زدن. پای کوبی و رقص و سماع به عنوان یک آیین مولانا بر سر تربت او و خانقاهای مولویان قرن‌ها متداول و معمول بود. اکنون نیز همه ساله در قونیه برپا می‌گردد. در فرهنگ‌ها در معنی سماع آمده است: به فتح به معنی شنیدن و نیز به معنی رقص و سرود و وجد مجاز است.

در فرهنگ مصطلحات عرفا آمده است: سماع آواز خوش که حال شنونده را منقلب گرداند و نظراً حالت جذبه و اشراق و از خویشستن رفتن و فنا امری غیر ارادی است. علاوه بر استعداد صوفی و علل و مقدماتی که او را برای منجذب شدن قابل می‌سازد و مسایل علمی دیگر که به اختیار و اراده سالک است، برای ظهور حال فنا مؤثر است از جمله موسیقی و آواز خواندن که از همه آن‌ها با عنوان سماع تعبیر می‌گردد. به عقیده صوفی هر موجودی به زبان سر خود حمد می‌سراید؛ فقط باید گوش دل شنوا باشد تا از هر ذره‌ای سرود آسمانی بشنود. به قول حاج ملا هادی سبزواری متخلص به (اسرار):

موسیقی نیست که دعوی انال‌الحق شنود ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست
گوش اسرار شنو نیست وگرنه «اسرار» برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

بنابراین برای اهل دل و آن‌هایی که موسی‌وار گوش اسرار شنو دارند، آواز خداوند از هر چیزی بلندتر است و از هر ذره‌ای بانگ آسمانی می‌شنوند و احساس حال و شوق و جذبه و وجد می‌کنند، خواه بانگ مؤذن باشد و خواه فریاد ره‌گذر؛ خواه ترتیل قرآن باشد و خواه نغمه چنگ و رباب، وزش باد یا فریاد حیوان، ریزش آب باشد یا نغمه مرغان چمن. به ذکرش هر چه بینی در خروش است...

حاصل آن که صوفیه سماع را آرامش دل عاشق و غذای جان و دوی درد سالک می‌شمردند و معتقدند که ترانه دل‌نواز رباب و بانگ جان‌سوز نی سبب جمعیت حال و آرامش روح عارف است.

استاد جلال همایی در حاشیه مصباح الهدایة آورده است: سماع و وجد و رقص و خرجه پاره کردن و امثال این کارها مثل بسیاری از آداب صوفیان در آغاز امر چنین بوده که از سالکی مجذوب و از خود بی‌خبر در حال جذبه و استغراق، عملی سرزده و آن‌گاه دیگران به تقلید، عمل او را جزو سنن و آداب معموله اهل سلوک درآورده، رفته‌رفته کار بدست مقلدان خام افتاده و زاغان سیاه به دغل‌کاری بانگ بازان سپید آموخته‌اند.

بر سماع راست هر کس چیر نیست لقمه هر مرغکی انجیر نیست
خاصه مرغی مرده پوسیده‌ای پر خیالی اعمی بی‌دیده‌ای^۲

افلاکی در شرح حال مولانا جلال‌الدین نوشته: «در آن غلبات شور و سماع که مشهور عالمیان شده بود از حوالی زرکوبان می‌گذشت. مگر آواز تفتق ایشان به گوش مبارکش رسید. از خوشی آن ضرب شوری عجیب در مولانا ظاهر شد و به چرخ درآمد. شیخ نعره زنان از دکان خود بیرون آمد و سر در قدم مولانا نهاد، بی‌خود شد. مولانا او را در چرخ گرفته، شیخ از حضرتش امان خواست که مرا طاقت سماع خداوندگار نیست از آن که از غایت ریاضت قوی ضعیف ترکیب شده‌ام. همانا که به شاگردان دکان اشارت کرد که اصلاً ایست نکنند و دست از ضرب باز ندارند تا مولانا از سماع فارغ شد. هم‌چنان از وقت نماز ظهر تا نماز عصر مولانا در سماع بود. از ناگاه گویندگان رسیدند و این غزل آغاز کردند:

یکی گنجی پدید آمد در آن دکان زرکوبی زهی صورت زهی معنی زهی خوبی زهی خوبی^۳

سماع که بیش‌تر با نام مولانا شناخته شده و بعداز درگذشت وی به صورتی معین درآمد و کلاً در طریقت مولویه (منسوب به مولوی) نماینده و سمبل این طریقت گردیده، در اصل عربی از ریشه (سمع) مأخوذ است که مانند (سَمِع) و (سَمِع) به صورت مصدر و اسم می‌آید و معانی: شنیدن، شنواندن، گوش دادن سخنی که شنیده می‌شود شهرت و نام نیک، یاد شدن، صدایی که از همه اشیا بدر می‌آید و ترانه شنیدن از آن فهمیده می‌شود و مجازاً به معانی مختلفی از قبیل: رقص، نغمه، وجد، حال، مجلس انس، یادآوری اتفاقاتی که در گذشته رخ داده، گفتن و شنیدن ترانه‌های ترکی از آن استفاده می‌گردد.

ما در این جا قبل از بحث درباره کیفیت سماع در دوره مولانا، باختصار به شرح نحوه سماع در زمان ابوسعید ابوالخیر و نیز زمان مولانا و ارتباط و تفاوت‌های آن دو که از طریق مآخذ و منابع موجود بدست ما رسیده است، می‌پردازیم. ولی باید به این نکته اشاره کرد که چگونگی حرکات کسانی که در آن زمان در آیین سماع شرکت می‌کردند با آنچه در زمان مولانا دیده می‌شود، به تفصیل ذکر نشده است. در مآخذی که درباره شرح احوال ابوسعید ابوالخیر در دست است، روایاتی مربوط به سماع آمده که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

پدر ابوسعید ابوالخیر عادت داشت که هر شب هفته را که در خانه‌ای مجلسی ترتیب داده می‌شد پسرش را با خود ببرد. هرگاه شخصی محترم و یا غریب می‌آمد، او نیز به این مجلس سماع دعوت می‌شد. پس از صرف غذا و ادای نماز و خواندن اوراد سماع برگزار می‌شد. در وقت سماع قوال می‌خواند. آن‌ها نیز بعضی از اوقات تا بامداد به رقص می‌پرداختند. در زمان شهرت ابوسعید نیز از افراد مختلف پول گردآوری می‌شده و با آن پول مجلس سماع ترتیب می‌یافته است. روزی مریدان شیخ از بازار می‌گذشتند. قوالانی را که از طوس آمده و در بازار سماع می‌کردند دیدند. شیخ خواست که سماع آنان را ببیند. پس به خادمش تأکید کرد که به بازار برود و شخصی نیکورو را پیدا کند و از وی بخواهد تا مخارج مجلس سماع قوالان را بپردازد. خادم همه جا را گشت و چنین کسی را نیافت، پس بازگشت و شیخ را گفت: همه جا را گشتم و نیکو روی‌تر از شیخ کسی را ندیدم. بدین سبب شیخ فرجی خود را بدر آورد و گفت: این را به دکان ابوجعفر ببر و به او بگو که برای تأمین هزینه سماع امشب پنجاه دینار بدهد. خادم فرمان او را بجا آورد. از شخص مذکور پول لازم را گرفت و بدین ترتیب مجلس سماع تشکیل گردید.

خصوصیات فکری ابوسعید ابوالخیر و مولانا تقریباً شبیه به هم و کلاً مشهود بود. در حقیقت می‌توان گفت در دوران ابوسعید سماع دسته جمعی بعد از صرف غذا انجام می‌گرفته است ولی در زمان مولانا توصیه می‌شده که در حالت گرسنگی به سماع باید پرداخت.

از مناقب العارفین افلاکی چنین برمی‌آید که یک صدای خوش کافی بود تا مولانا به سماع بپردازد: در کوچه، در بازار، در چشمه آب گرم، در آسیاب و در میدان شهر قونیه.

در مناقب از دو نوع سماع سخن رفته است:

یکی سماعی که مولانا به تنهایی بدان می‌پرداخت.

دیگر سماعی که به صورت دسته جمعی انجام می‌شده است. گاهی در ضمن سماع می‌گفت در هر چیز خداوند را می‌بیند گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که بیش از یک هفته در حال سماع باقی می‌ماند. در ضمن سماع متونی می‌نوشت و به پرسش‌ها به شعر پاسخ می‌گفت. مشهور است که با صدای چکش دکان صلاح‌الدین زرکوب یا صدای ربابی که به گوش می‌رسید شروع به پای‌کوبی و چرخ زدن می‌کرد. هم‌چنین در مجالسی که در مدرسه‌ها تشکیل و سماع در آن‌ها برگزار می‌شد امرا و بزرگان دولت نیز شرکت می‌جستند. در این میان از طرف خود مریدان نیز مجلس سماع ترتیب می‌یافت. این ضیافت‌ها با توجه به خصوصیت دعوت‌کنندگان، در خانه‌ها و کاخ پادشاهان و یا در مدارس که مراسم پوست‌نشینی (اجلاس) و یا هرگونه مراسم دینی در آن‌جا انجام می‌شده ترتیب می‌یافت و این به یک نوع مراسم مولودیه شبیه بوده است. از مناقب العارفین، چنین برمی‌آید که بویژه در جاهایی که جنبه دینی داشته بعد از قرائت قرآن به سماع می‌پرداختند و سپس غذا می‌خوردند.

پی‌نوشت

- ۱- مثنوی، ۱۳۴۶/۱ و ۱۳۴۷.
- ۲- همان، ۲۷۶۳/۱ و ۲۷۶۴.
- ۳- غزلیات شمس، غزل ۲۵۱۵.

کتاب‌نامه

- ۱- کشف‌المحجوب هجویری.
- ۲- کیمیای سعادت غزالی، چاپ زرین و احمد آرام.
- ۳- حواشی مصباح‌الهدایه به تصحیح استاد همایی
- ۴- مناقب العارفین افلاکی، چاپ ترکیه.
- ۵- مجله شرقیات، دانش‌گاه استانبول.
- ۶- مثنوی ولدنامه.
- ۷- مثنوی مولانا.
- ۸- نغمه نی و داستان سماع (نی‌نامه)، چاپ استاد خلیلی، افغانستان.